

■ **دکتر محمدباقر کتابی**



روز‌هایی که بر ما می‌گذرد، مصادف است با سالروز رحلت عالم عامل آیت‌الله العظمی حاج آقا رحیم ارباب اصفهانی، هم از این روی و در تکریم مکانت علمی و اخلاقی آن بزرگ، مقالی را به قلم یکی از شاگردان میرز

آن راحل نامدار به شما تقدیم می‌داریم. امید آنکه تاریخ پژوهان و عموم علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.

■ ■ ■

با وجودی که به قول شمس تبریزی: «هنوز ما را اهلیت گفت نیست، کاشکی اهلیت نشودن بودی»، ولی چه کنم که گاهی احساس و عاطفه بر عقل چیره می‌شود و عنان می‌گشاید و به دست خامه می‌سپارد مانند کسی که تب سوزنده‌ای سراپای او را بگیرد، می‌خواهد درد خود را بگوید، کلمات بریده بریده و جمله‌های پاره پاره بر زبان می‌آورد، ولی شاید همین کلمات بهتر از تعقل و استدلال رنج و درد او را بیان کنند، چه آنکه برق تاریکی‌های مترام روح را شکافته، لمعانی به چشمش خورده و دنبال آن رفته است. من هم در این یادبود دچار چنین قلق و اضطرابی شدم؛ از یک طرف احساس و یاد سال‌های نورانی که گهگاهی در خدمت حکیم و فیلسوف مثاله، فقیه بزرگوار، ادیب و عارف فرزانه بینادل و دانشمند و انسان کامل زنده‌یاد مرحوم آیت‌الله حاج آقا رحیم ارباب «رضوان الله تعالی علیه» بودم، به من می‌یابد که:

واجب آید چون که آمد نام او

شرح کردن رمزی از انعام او

کز برای حق صحبت سال‌ها

بازگو حالی از آن خوش حال‌ها
از طرف دیگر عقل هشدار می‌زند که: برگ کاهی کوهی را بر تابند و وصف انسان کامل در بیان نیاید و شرح عشق را عقل نشاید.

خود ثنا گفتن ز من ترک نداشت

کاین دلیل هستی و هستی خطاست

■ **شاهباز بلند نظر علم و ایمان**

در سحرگاه عید غدیر سال ۱۳۹۶ ه‍. ق روز مقدس ولایت علی‌امیرالمؤمنین(ع) روز اکمال دین و اتمام نعمت شخصیتی عظیم، فقهی کامل و فیلسوفی بزرگوار، ادیب و مفسر و متکلم و دانشمندی بزرگ و انسان کامل از میان ما رخت و بست و به عالم باقی و ملکوت اعلیٰ حق پرواز کرد که همدانش دیروز بسیار کم بود و فردا هم بسیار کم خواهد بود، چه پدر پیر فلتک را صبر بسیار باید تا مادر گیتی چون او فرزندی بزیاد و دستگاه افروشن شاهکاری بزرگ و چهره تابناک با نور و فروغ علم و ایمان به جهانیان عرضه کند فغانستان دنیای علم را سگوار کرد و جهان اسلام و انسانیت را در هاله غم گرفت و مادر ایام را داغدار کرد چه آنکه همیشه فرزندان راستین و حقیقت‌جویش چون او کم بودند و هر روز کمتر از دیروز.

او شاهباز بلندنظری بود که کنج محنت‌آباد دنیا را نشیمن صالحی نیافته بود و در خراب‌آباد و جهان سست نهاد او را مفتون ساخت. صغیر عرشی او را به خود فرا خواند و به سدرالمنتهایش برد که از دنیا هیچ رنگ تعلقی نپذیرفت و پیوسته مستغرق کمال مطلق بود و مایل جهان علوی و سیر به سوی بی‌سویی، او بسی والاتر از جوی بود که این خاکدان را در بر گرفته است. درست مصداق سخن گوهریار مولای متقیان علی(ع) «عظم الخالق فی انفسهم فضرر ما دونه فی اعینهم، ارادتهم الدائم فلم یریدوها». زندگی او اسطوره و افسانه بود که دستانش تکرار نمی‌شود و خاطراتی که دیگر بار به مخیله‌ها خطور نمی‌کند، ولی مسلمان‌مثال من که با روحی صغیر و دنیای مالا مال از حب جاه و ثروت که شب و روز خود را به آب و آتش می‌زینم تا به مشقت ثروتی فراهم آیم و به خست بگه داریم و به حسرت بنگاریم یا به اندک مایه علمی که برای خود می‌بنداریم، چون کودکان مغرور می‌شویم و دیگر سر آن نداریم که سر به کسی برداریم، نمی‌توانیم دنیای تقوی و ورستی و کمال انسانیت آیت‌الله ارباب را در ک کتیم چه او و همانندهای او از مردان بزرگ غرب می‌آیند و غرب می‌روند و کسی آنها را نمی‌شناسد و در کتیم عقیق به کرات کسانی که در مغلطاد جز مرد خدا نیست بالغ جز رهیده از هوا».

■ **استقلال اندیشه و رهاوردهای آن**

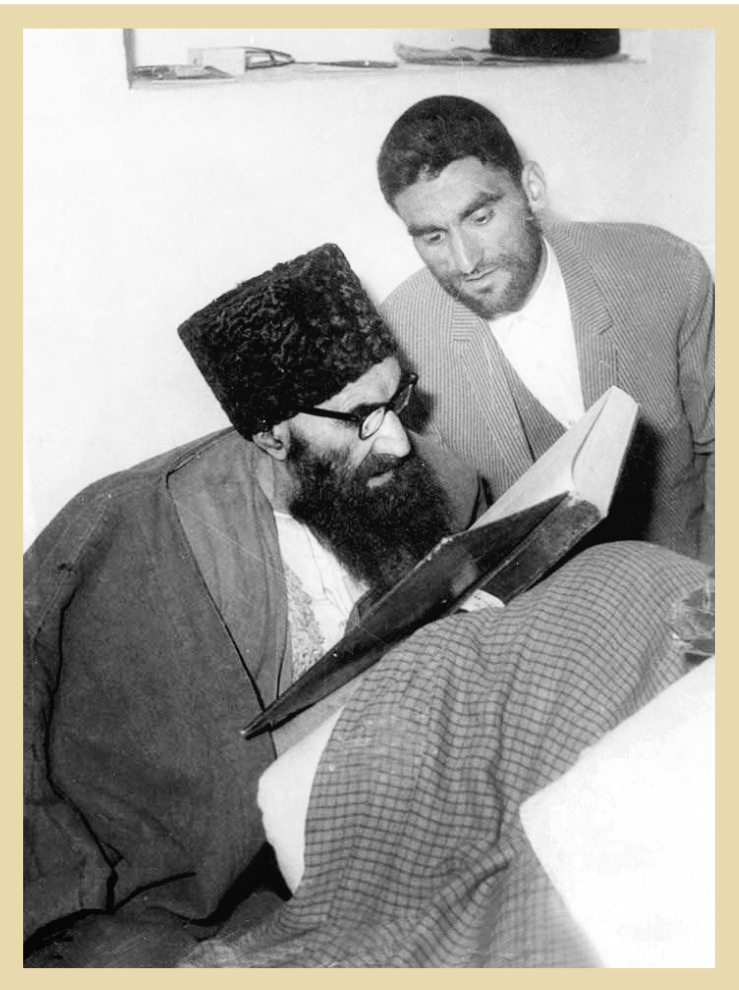
من هر گاه به خدمت او مشرف می‌شدم به راستی روح خود را در مقابل آن همه بزرگوار و فضیلت آن همه علم و تحقیق و تقوی و آن همه معالی اخلاقی بی‌حسیر و تاجیز می‌یافتم و می‌دیدم در برابر خردمندی فرزانه و عارفی کریم و استادی علامه قرار دارم که هنگام سخن دربابی است مواج و به گاه خاموشی دربابی عمیق به کرات کسانی که در مغلطاد دم از مسائل علمی و تحقیق می‌زدند مرا به یاد سخن سعدی بزرگ می‌انداختند که می‌فرماید: «شبه در بازار جوهریان جوی نیززد و چراغ پیش آفتاب پروتی ندارد و مناره بلند در دامن کوه الوند پست نماید».

وی در فقه بسیار خوش سلیقه و شم فقهاتی او عالی بود و در مسائل فقهی تحت تأثیر دیگران قرار نمی‌گرفت و آنچنان اطراف و جوانب مسائل را استوار ساخته بود که در هیچ مسئله از مسائل فقهی، تزلزلی بر خاطرش راه نمی‌یافت. از جمله فتاوی‌ای که مخالف آرای جمعی از متأخرین می‌نمود:

۱- وجوب عینی نماز جمعه است که پیوسته در اصفهان اقامه می‌فرمود و اقله آن در اصفهان یادگاری از آن بزرگمرد است. خطبه‌های او به عربی در کمال فصاحت و بلاغت و خلوص مرتجلاًنشاء می‌شد و چون از دل برمی‌آید لاجرم بر دل‌ها می‌نشیند. مکرر درباره نماز جمعه می‌فرمود: «من السلف متروکه‌به هذه العبادة العظيمة الشريفة و ترکه‌ها موجب لظعن العامة علینا فینبغی اهتمامنا بها و اتفاننا علیها» ۲-آثار بردن زوجه از تمام ترک شوهر حتی از زمین.

■ **جرعه نوش جام نام‌آوران**

در شرح و تحلیل مثنوی مولانا استاد ماهری بود. نگارنده ادبیات مشکلی از مثنوی را به حضورش عرضه می‌داشتم. ایشان آنچنان شیوا حل می‌فرمودند که در هیچ شرحی از شروح مثنوی آن را نمی‌یافتم.



آیت‌الله حاج آقا رحیم ارباب در حال تدریس در منزل شخصی

عاریخ

کفتد و گو ۸۸۴۹۸۴۳۷

د

مکرر در مجلس او دیده بودم که با همه طبقات از غنی و فقیر از کوچک و بزرگ از وضع و شریف یک نوع تواضع و احترام می‌کرد. پیش پای همه بلند می‌شد و ابتدا تبعیض و امتیاز قائل نبود، اما فروتنی او هیچ‌گاه با چاپلوسی و فرومایگی مردم زمانه شباهت نداشت که بر برخی از نفوس ضعیف چیره شده است که همواره در برابر زبردست زبوند و نسبت به زبردست تندخو و پیدادگر

■ **مرجع عام و خاص**

درینا یکی از بدبختی‌های بزرگ آدمی این است که به هنگام زندگی با مردان بزرگ‌قدر نعمت وجود آنان را نمی‌داند و نمی‌شناسد، اما پس از محروم شدن از فیض حضورشان و آنگاه که سر در نقاب خاک تیره شسبازی متوفی در سال ۱۰۵۰ ه‍. ق شد. چه میراث این مکتب در عهداخیر یعنی قرون ۱۳،۱۲ هجری توسط میرابوالقاسم مدرس خاتون آبادی متوفی در سال ۱۲۰۲ ه‍. ق به آقا محمد بیدآبادی متوفی در سال ۱۱۹۷ یا ۱۱۹۸ ه‍. ق و ملا محراب جیلانی اگلائی متوفی در سال ۱۲۱۷ ه‍. ق به آقا علی نوری اصفهانی متوفی در سال ۱۲۴۶ ه‍. ق رسید که مدرک‌ترین مدرس فلسفه ملاصدرا در اصفهان بود و مدتی حدود ۶۰، ۷۰ سال متوالی به این خدمت اشتغال داشت و شاگردان دانشمند معروف و برجسته مانند ملاسماعیل اصفهانی مخشی شوارق و ملامحمدجعفر لنگرودی شارح مشاعر و میرسید رضی لاریجانی متوفی در سال ۱۲۷۰ ه‍. ق و استاد آقا محمدرضا قمشه متوفی در سال ۱۳۰۶ ه‍. ق و ملاعبدالله نوزی و سرانجام حاج ملاهادی سبزواری متوفی در سال ۱۲۸۹ ه‍. ق از حوزه درس او را برآستند و آن امانت علمی را به اخلاف تحویل دادند. بعد از آنها حدود نیم قرن از اواخر قرن ۱۳ و اوایل قرن ۱۴ حوزه تعلیم و تدریس فلسفه ملاصدرا در اصفهان به وجود دو استاد علامه نامدار و بزرگوار آخوند ملامحمد کاشانی و مرحوم جهانگیرخان قشقایی گرمی وروفتی بسزا داشت که هر دو در مدرسه صدر اصفهان تدریس می‌کردند و طالبان عالم و فلسفه از بلاد دور و نزدیک برای درک محضرشان به اصفهان می‌شتافتند. بعد از آن دو استاد بزرگ و آن دو فیلسوف نامدار، استاد معروف حکمت در اصفهان حکیم صمدانی و عارف ربانی آقا شیخ محمد خراسانی (معروف به حکیم) متوفی در سال ۱۳۵۵ ه‍. ق بود که شاگرد خاص الخاص و وارث علم و اخلاق مرحوم جهانگیرخان به شمار می‌رفت و از حسن اتفاق ما بین او و آیت‌الله ارباب پیوسته رابطه دوستی و مواخات برقرار بود، چندان که کمتر شبانه‌روزی اتفاق می‌افتاد که چندین ساعتش در مجلس صحبت و مذاکره دوستانه علمی آنها یا یکدیگر نمی‌گذشت و در دوران معاصر میراث مکتب فلسفی ملاصدرا و تدریس و تعلیم آن در اصفهان به وجود دو استاد علامه حکیم مرحوم آیت‌الله حاج آقا رحیم ارباب و مرحوم حاج شیخ محمود مفید متوفی در سال ۱۳۸۲ ه‍. ق روشن و منور بود، رضوان الله تعالی علیهم اجمعین، اما مهم اکنون باید با دیده حرمان و یأس به دنبال آنها بنگریم و هر چه بگردیم همانند آنها نیابیم و در دنیای از حسرت و تأسف به سر بریم.

■ **خبر محض برای همگان**
اما در زمینه مکالم اخلاق و فضایل و سجایای انسانی ایشان مالتی جدا بلکه کتابی مستقل باید، اما اجمالاً باید گفت او بحق اینه و جلوه‌ای از خلق و خوی پیامبر بزرگوار اسلام و علی امیرمؤمنان(ع) بود. بسیاری از محطب هیچ ابلاغه را از حفظ داشت، مگر می‌خواند و راسخ در دل و عمق روح او بود. تجسمی بود از تقوی و فضیلت و ساخته و پرداخته از زهد و معنویت. مرحوم ارباب یک انسان حقیقی بود. از آن افراد ممتاز و کمیاب جامعه انسانی بود که زاویه تاریک بدبینی در روح بزرگ آنها نیست. اثری از کینه، رشک، بخل، بی‌انصافی، ترس و عیب‌جویی در سرشت پاک آنها یافت نمی‌شود. خیر محض‌اند و جز نکویی و زیبایی در آینه دانتشان چیزی متعکس نمی‌شود. وجودشان کلون گرم مهر و محبت است و پیوسته فروغ عشق، محبت، ایثار و گذشت بر اطراف و جوانب می‌تابند. آری به‌راستی درچه‌ای از عالم انسانی به روی او گشوده شده بود و افتابی که برای مردمان عادی نامرئی است در فضای هستی او تابیده بود. این همان روزنه فروغ‌بخشی است که بدبختانه



آیت‌الله حاج آقا رحیم ارباب در کنار جمعی از علما و اطرافیان

پیش‌خوارات

نظری بر اثر تاریخی – روایی «فدائیان اسلام در کلام یاران»

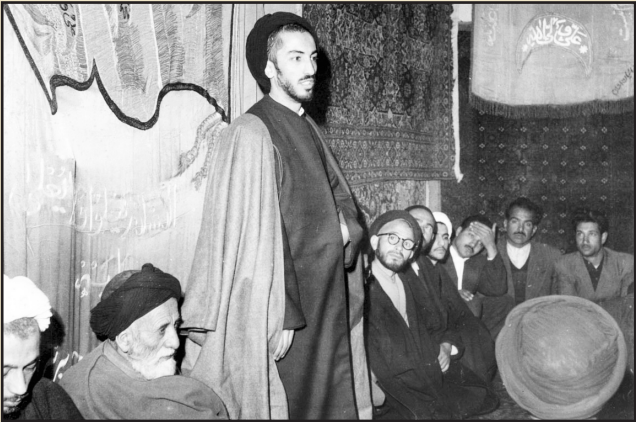
غریو بیدارگری

■ **محمدرضا کائینی**



اثری که هم‌اینگ دربارۀ آن سخن می‌رود، یکی از جذاب‌ترین منابع در شناخت تاریخچه مبارزات جمعیت فدائیان اسلام است. مرکز اسناد انقلاب اسلامی در دهه‌های ۶۰ و ۷۰، بازماندگان این جمعیت را فراخواند و خاطرات ایشان را ضبط کرد. این مجموعه مضبوط، سرانجام در دهه ۸۰ و توسط عبدالرحمن حسینی فر تدوین و روانه بازار کتاب گشت. تدوینگر این اثر تاریخی در دیپاچه خویش بر این کتاب، درباره محتوای آن چنین نگاشته است:

«این کتاب تحلیل و واکاوی گروه فدائیان اسلام در قالب تاریخ شفاهی و از زبان شاهدان عینی بسیاری از رخدادهای دوران فعالیت گروه فدائیان اسلام است. عده‌ای از مبارزان دوره پهلوی که برخی از آنها خود عضو گروه و جمعیت فدائیان اسلام بودند در میزگردهایی کنار هم نشستند و خاطراتشان را از آن دوران روایت کردند. آنان با تکیه بر ذهن خود و بر اثر همفکری، بسیاری از ناگفته‌های مربوط به جمعیت فدائیان اسلام و نکات مفیدی را از تاریخ معاصر نقل کرده‌اند. عمده‌ترین وجه تمایز اثر حاضر با آثار دیگر حتی با آثاری که در قالب تاریخ شفاهی پدید آمده‌اند، البته با موضوع جمعیت فدائیان اسلام این است که هر یک از روایت‌ها تقریباً به تأیید ضمنی دیگر شاهدان عینی حاضر در میزگرد آمده است و این امر خواننده را از محت و نزدیک به واقعیت بودن هر یک از وقایع رخدادهای مطرح شده مطمئن تر می‌سازد. امید آن که این کتاب توانسته باشد برخی از ابعاد و



▼ **۱۳۳۱. شهید سیدمجتبی نواب صفوی پس از آزادی از زندان دکتر مصدق**

زوایای پنهان فعالیت‌های جمعیت فدائیان اسلام را برای ثبت در تاریخ روشن کند. همان گونه که ذکر شد، اثر حاضر نوعی تاریخ شفاهی است، با این تفاوت که در آن صورت با یک راوی نیست، بلکه ۱۰ نفر از روایان و شاهدان عینی وقایع و رخدادهای که چند تن از آنان عضو فدائیان اسلام بوده و از نزدیک بسیاری از حوادث را دیده‌اند، در مرکز اسناد انقلاب اسلامی گرد آمده‌اند و با تکیه بر حافظه فردی و جمعی توانستند روایت کم و بیش جامعی را از عملکرد، تاریخچه و فعالیت جمعیت فدائیان اسلام در دوران مبارزات خود را روایت کنند. هر یک از شرکت‌کنندگان موضوعی درباره فدائیان اسلام را مطرح و چنین شیوه‌ای را در پیش گرفت و به تنای مطلوبی رسید. به هر حال اثر حاضر به شیوه نویی پدید آمد و به علاقه‌مندان عرصه تاریخ عرضه شده است. ضمن اینکه زحمات حجت‌الاسلام سیدحمید روحانی مسئول وقت مرکز اسناد انقلاب اسلامی و مسئول برگزاری میزگردهای فدائیان اسلام را نباید نادیده گرفت. البته در خصوص شیوه و نحوه انجام این نوع پژوهش نیز باید نکاتی را یادآوری کرد.»

نظر تاریخی مسیر بعدی پژوهش حاضر بوده که مستلزم تسلط بر دوره تاریخی موردنظر است. در این مر حله با توجه به اینکه بعضاً حافظه روایان آثار را یادآوری دقیق تاریخ حادثه یا رخدادهای باری نمی‌کرد، مراجعه به کتب و منابع تاریخی درباره موضوع مورد بحث ضروری بود، البته قرار شد روایت دیگر با روایت صحیح ذکر شود، چون نقش نگارنده در حد تنظیم و ترتیب منطقی و علمی این روایت‌ها بود و نه ارزیابی و حتی ذکر روایت‌های دیگر از منابع متفاوت. عمده مشکلی که در این مرحله با آن مواجه بودیم تازگی برخی از روایت‌هاست، به حدی که در منابع نیز مطلبی درباره آنها نیامده بود و به هر حال با استفاده از قرائن تا حدودی محدوده زمانی حادثه موردنظر را می‌یافتیم. مطالب پس از تدوین نهایی چند بار توسط تدوینگر و کارشناس پژوهشی مرکز اسناد انقلاب اسلامی بازخوانی شد تا موضوعات تکراری در بین آنها حذف شوند. به‌طور خلاصه اثر حاضر حاصل ۱۸ میزگرد برگزار شده در مرکز اسناد انقلاب اسلامی است که در آن عده‌ای از اعضای پیشین جمعیت فدائیان اسلام به بیان خاطره و روایت خود از فعالیتشان پرداخته‌اند. در میزگردهای مزبور آیت‌الله سیدمحمدعلی لولاسانی، مرحوم اصغر عمری معروف به «حکاکی»، مرحوم علی بهاری همدانی، محمدمهدی عبدخدایی، مرحوم محمدرضا نیکنام امینی، سیدمحمدعلی میردامادی، مرحوم محمدمهدی فرجو، عباس غله‌زاری، حسین طهماسبی و آیت‌الله سیدجعفر شبیری حضور داشتند و به بیان خاطرات خود پرداخته‌اند و روایت‌های دست‌اولی را بازگو کردند که شاید بسیاری از آنها برای اولین‌بار در تاریخ معاصر مطرح می‌شوند. امید آنکه در تدوین تاریخی، پژوهندگان را مدد رسان باشد. ان‌شاءالله.»